



۲۰۱۸/۰۹/۲۱

م. اسحاق نگارگر

از آنچه گذشته است باید درس عبرت گرفت

امروز زن و مرد روزگار ما چشم و گوش خود را به دیگران سپرده ابتکار تحقیق و جست و جوی مستقل را از دست داده اند و بالنتیجه گرفتار نیروی مقاومت ناپذیر اعلان گردیده اند.

امروز به نیروی اعلان نه تنها تولیدات صنعتی را بلکه حتی عقاید و آرا را نیز می توان بر مردم فروخت. ما همه اسیر هوس های رنگارنگ هستیم که این هوس ها احساس قناعت ما را سخت زیر تازیانه انداخته است و بر ما نهیب می زند که نان صد گونه هوس را در تنور رشوه و فساد بپزیم. برای همین است که حیثیت ها و شرافت ها در گرو پول است و رشوه های بزرگ سند افتخار.

"بیدل" در مثنوی محیط اعظم از یک نادان بی خبر از همه جا قصه می کند که در شهر می آید و نزد دکانداری کدوهای خشک را می بیند:

به بازار شد ابلهی بی خبر
ز بقال پرسید کای اوستاد
همانا که این بیضه های بزرگ
بخندید بقال کای بی خرد
قضا کرد در بیضه خر نهان
نه فیل است و نه گرگ تخم خراست
دل ابله از حرفش آمد به شور
سر خشک مغزش به سودا کشید
کدوهای خشک آمدش در نظر
بگوتا چه مرغ این چنین بیضه داد
ز اجناس فیل است یا تخم گرگ
درین پرده حدس تو گه می خورد
هجوم پر افشانی طوطیان
که چون بشکنی جمله بال و پر است
به تخم کدویش وطن کرد مور
کدوی به صد نرخ گوهر خرید

نهال هوس تا شود گل فشان

به شاخ بلندیش بست آشیان

خلاصه این که مرد نادان کدو یا بحکم اعلان فروشنده تخم خر را بر شاخ بلند آویزان میکند تا روزی در اثر تند باد کدو از شاخ پایان می‌افتد و با صدای بلند بر زمین میخورد و از صدای آن طوطی که بر شاخ درخت بود پرواز میکند. مردک ساده لوح پرواز طوطی را می‌بیند و اعتقاد راسخ پیدا میکند که تخم خرش طوطی بار آورده بود ولی آن تند باد بيموقع مایه آن گردید که طوطی رایگان از دستش برود و اما نتیجه ای که "بیدل" از این داستان میگیرد بسیار جالب است:

قیاسش نقاب تسلی گشود	ولی عقل داند که حاصل چه بود
قیاس خران نیز بر می دهد	به این رنگ عرض اثر می دهد
دمی کز معارف بیان می کنند	حوالت به فهم کسان می کنند
که ارباب معنی چنین گفته اند	گهرهای راز این چنین سفته اند
گر اینست فهم آگهی باطل است	ور اینست ره گمراهی منزل است
ز پهلوی علم گمان و قیاس	نمیگردد اندیشه معنی شناس
کسی تکیه بر فهم مردم کند	که چون جهل راه خرد گم کند
ترا پیرو آگهی بودن است	یکی فهم خود کار فرمودن است
دران جهد کن تا کند بی غبار	ز جیب تو صبح تحقق بهار
به گرداندن این ورق های چند	ز اوهام شیرازه بر خود مبند
به تحقیق نا برده جهدی به کار	ز تحقیق رمز آگهان شرم دار
که ترسم در آیینۀ امتحان	همان عکس بی مغز گردد عیان
دمی کامتحان آشکارا شود	مُقَلِّد به تحقیق رسوا شود
قیاس و گمان خصم دانایی است	سر انجام تقلید رسوایی است

اگر ژاله تقلید گوهر کند
گداز خجالت به ساغر کند

ما انسان ها بر سر اوهام خود با همدیگر در جنگ و نزاع هستیم و هرگز تصور نمی کنیم که آنچه ما توهم کرده ایم شاید هیچ ربطی به واقعیت نداشته باشد.

امروز بسیاری از خانواده های افغان به دلیل این که یک بار دیگر به دنبال کشف گور های دسته جمعی راز گشتار پنج هزار شهید بی گناه که جرم شان همین بود که مانند اولیای امور وقت فکر نمی کردند از پرده برون افتاده است.

رژیمی که به حکم او هام خود را انقلابی می پنداشت و آن انقلاب کذایی را راه سعادت مردم می دانست تا آنکه واقعیت های تلخ تاریخی بر دهان شان سلی های جانانه کوفت و آن انقلاب را در مکان تولدش به گور سپرد و نشان داد که تنها در عالم او هام تخم خر شان طوطی به دنیا آورده بود و آنان به حکم و هم خود را انقلابی و دیگران را ضد انقلابی می پنداشتند و اگر چه امروز تاریخ بر آن وهم خنده قهقهه سر داده است ولی از آنچه گذشته است باید درس عبرت بگیریم و نگران او هام امروز خود باشیم تا فردا یک بار دیگر از همان عین سوراخ مار حوادث ما را نگزد.

به خاطر ارزش قابل شدن به زندگی و انسان ما همه باید بر محاکمه مجرمان جنگی پا فشاری کنیم تا فردا نیز خون انسان ها را مانند آب جوی بی ارزش نیندارند. فاعتبروا یا اولی الابصار نگارگر

